

تجمع اعتراضی در مقابل سازمان جهانی کار

ژنو

ششم ژوئن ۲۰۱۶

روز دوشنبه ۶ ژوئن بمناسبت صدوپنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان جهانی کار در مرکز سازمان جهانی کار در ژنو کنفرانسی متشکل از نمایندگان کشور های عضو این سازمان برگزار گردید.

از آنجا که نمایندگان جمهوری اسلامی ایران هم از جمله شرکت کنندگان در کنفرانس سازمان جهانی کار بودند لذا همزمان با این کنفرانس در مقابل سازمان جهانی کار آکسیونی اعتراضی از سوی تعدادی از اعضای احزاب وسازمان های سیاسی و جمهوری خواه و نهاد های حقوق بشری مخالف جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. همراهان جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران هم فعالانه در این گردهمائی شرکت نمودند.

✖ دور تا دور محوطه شعار های سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران نماینده کارگران ایران نیستند و ده ها شعار دیگر که همزمان به انگلیسی و آلمانی ترجمه شده بودند بر دیوارها نظر کسانی را که به محل کنفرانس می رفتند بخود جلب می کرد

در این رابطه از سوی هر سازمانی اعلامیه ای به زبان های مختلف اروپائی و فارسی بین مردمی که در رفت و آمد بودند پخش می گردید.

همچنین نمایشگاه عکسی از شلاق خوردن کارگران ایران توسط مزدوران جمهوری اسلامی نظر عابرین را بخود جلب می نمود. چند خبرنگار از این آکسیون اعتراضی فیلم تهیه نموده و با تنی چند از افراد اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی ایران در این رابطه مصاحبه مینمودند.

حضور جمعی از پناهندگان جوان ایرانی که همگی تراکت هائی را با شعار سرنگون بار رژیم جمهوری اسلامی در دست حمل می کردند توجه همه را جلب کرده بود. .

پخش موزیک کردی از بلند گوی کنار تجمع فضای رنگارنگی را به نمایش گذاشته بود.

در پایان گردهمائی هر کدام از نیروهای سیاسی اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی ایران که عمدتاً از کشورهای آلمان و فرانسه و سوئیس در این گردهمائی حضور بهم رسانده بودند، بیانیه های خود را قرائت نمودند و سپس بسوی کشورهای خویش بازگشتند.

گزارشگر: ناهید جعفرپور

چشم انداز جمهوری و دموکراسی اجتماعی در ایران

فرامرز دادور

بدیهی است که در ایران، دموکراسی سیاسی به مفهوم لیبرالی آن، یعنی نهادینه بودن حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی وجود ندارد. مخالفان و گروه های اپوزیسیون، شدیداً سرکوب گشته و از اوان انقلاب، سیاست معمول جمهوری اسلامی در قبال جنبش های آزادیخواه و عدالتجوی مردمی؛ اعمال زندانی، شکنجه و اعدام بوده است.

در این سطور نظر بر این است که نیل به یک جامعه انسانی عمدتاً بر اساس برقراری دو وجه جدا ناپذیر آزادی های دموکراتیک و عدالت اقتصادی انجام میگیرد و تلاش برای ایجاد دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی، در واقع دو وظیفه اصلی در مقابل جنبش های مردمی و بویژه فعالان سوسیالیست میباشد. در خطوط زیر بر روی این دو بخش مکث میگردد.

۱- دموکراسی سیاسی

منظور از استقرار دموکراسی سیاسی برپایی ساختارها و ارزش های دموکراتیک اجتماعی است که دارای قابلیت حقوقی و اجرایی جهت مشارکت مردم در تعیین سرنوشت امور جامعه باشد. دموکراسی پدیده ای روبنائی است که مانند تمامی روابط اجتماعی، تحت تاثیر

مجموعه عوامل اقتصادی و اجتماعی بوده و در عین حال در امور جامعه اثر گذار میباشد. بر این اساس، اگر طی تاریخ، دموکراسی لیبرالی (آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی) عمدتاً در همخوانی با مناسبات مدرن سرمایه داری (ب.م. وجود آزادی های حقوقی فردی، از جمله در عرصه مالکیت و مناسبات اقتصادی) شکل گرفته است، به احتمال زیاد دموکراسی رادیکال تر با مختصات مساوات گرانه سوسیالیسم قرابت بیشتری پیدا میکند. بدین معنی که استقرار نوع گسترده تر و عمیق تری از دموکراسی که باعث مشارکت هرچه بیشتر توده های مردم (که در واقع کارگران و زحمتکشان جامعه را تشکیل میدهند) در اداره مسائل اقتصادی و اجتماعی گردد، به احتمال زیاد در ذهنیت توده ها، نیز برای ایجاد دگرگونی های بنیادی در عرصه مناسبات اقتصادی از سرمایه داری (روابط استثمار مبتنی بر مالکیت خصوصی، مکانیسم بازار، سیستم کالائی و کار مزد) به سوسیالیسم (مناسبات انسانی و غیر استثمار متکی بر مالکیت اجتماعی، مبادلات مساوات گرانه و همبستگی آور)، زمینه ساز میگردد.

اداره جوامع مدرن و پر جمعیت امروزی، به مقررات و موازین قانونمند نیازمند است. آنچه که مهم بوده و در تحول کیفی زندگی توده ها تاثیر گذار میباشد، وجود یک ساختار دموکراتیک و مبتنی بر آزادی های بنیادین مدنی است که در صورت وجود آگاهی و شناخت لازم در میان اکثریت توده ها، بویژه کارگران و زحمتکشان؛ راه گشای تغییرات اساسی در جهت هرچه بیشتر عادلانه تر و قابل زیست نمودن جامعه میگردد. همانطور که از عصر روشنگری بعد بر نقش خرد و منطق انسانی برای کشف مناسبترین راه کارها برای پیشرفت آزاد و عادلانه جامعه افزوده گشته، در دوران کنونی نیز روند دستیابی عموم مردم به ارزش ها و شیوه های لازم جهت ایجاد جامعه انسانی سریعاً در جریان است. برای کنشگران اجتماعی چپ که با نگاه ریشه ای و تاریخی به مسائل اجتماعی مینگرند، روشن است با اینکه نهادینه گشتن دموکراسی در حد اداره جمعی و دموکراتیک امور جامعه، قدمی عظیم بجلو میباشد، اما ضروری است که طی پروسه هدایت و مشارکت دموکراتیک، عموم مردم به اشکال رادیکالتر و متریقی تر از موازین و ساختار های اقتصادی و اجتماعی دست یابند. در واقع ضرورت های معیشتی زندگی و واکنش های منطقی از جانب مردم برای دسترسی به خواسته های حق طلبانه اجتماعی، راه کار ها و روش های سیاسی منطقی را نیز برای استقرار موازین و نهاد های مساوات گرانه و عادلانه تر برای سازماندهی دموکراتیک و عادلانه زندگی مردم پدیدار میکند.

اما واقعیت این است که نهاد ها و ساختار های متناسب با آزادی ها، موازین عادلانه و پیشرفت های ممکن اجتماعی تنها میتواند در یک پروسه تدریجی، گرچه پس از انجام یک دگرگونی رادیکال سیاسی (پیروزی انقلاب دمکراتیک) شکل گیرند. تاریخ مبارزات جنبش ها نشان داده اند، با اینکه در مقاطع قیام ها و انقلابات جمعیت زیادی در خیابانها و اماکن عمومی حضور میابند اما تعدادی کمتری از آنها در نهاد های پس از انقلاب، در کانون هایی غیر رسمی مردمی (ب.م.م. کمیته های محلی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اتحادیه ها و شوراهای کارگری، انجمن های زنان، جوانان، دانشجویان و محیط زیست) و همچنین در نهاد های رسمی اداری (ب.م.م. پارلمان ها و شوراهای محلی و سراسری) شرکت نموده به مشارکت در امور جامعه ادامه میدهند. بر این اساس تدوین یک قانون اساسی و ساختار حکومتی مترقی به مثابه ضامن اجرائی حقوق دمکراتیک، یعنی در واقع وجود ساختار سیاسی جمهوری، زمینه سازی لازم و البته نه کافی برای ایجاد تغییرات بنیادی با مشارکت آگاهانه و خلاق توده های مردم میباشد.

البته به دلایل گوناگون و از جمله ویژگی های اقتصادی و اجتماعی هر جامعه، سطح پیشرفت برای مشارکت دمکراتیک (مستقیم و غیر مستقیم) مردم در عرصه های مدیریتی و اداری متفاوت است و مثلاً در ارتباط با شرایط ایران به مجموعه ای از فرایندهای اجتماعی و از جمله به بقایای جان سخت سنتی و فرهنگی بستگی پیدا میکند. اما نهایتاً، آنچه که اهمیت دارد استفاده مناسب از دستاوردهای سازنده بشری در عرصه های ارزشی و ساختاری است. در جامعه ای که ترکیبی از جمهوریت (ساختار سیاسی زمینه ساز برای اعمال قدرت مردم و نمایندگان آنها بر مبنای یک قانون اساسی دمکراتیک و قابل ترمیم) و دمکراسی واقعی (مشارکت مستقیم مردم در امور جامعه از طریق تجمع های سراسری و محلی مانند شوراهای اتحادیه ها، کانون ها و کمیته های گوناگون مردمی) برقرار گردد، فضای سیاسی و اجتماعی مناسبتری نیز برای دخالتهای و تغییر در راستای تعمیق دمکراسی عدالت اقتصادی برقرار میگردد. نیل به این وضعیت دمکراتیک یکی از وظایف اصلی در مقابل اپوزیسیون رادیکال مردمی و بویژه بخش سوسیالیست آن میباشد.

اما یک اپوزیسیون گسترده آزادخواه ساختار شکن و خواهان برقراری دمکراسی و حاکمیت مردمی، نیازمند به تبعیت از فرهنگ سیاسی متناسب با اهداف و ارزش های دمکراتیک و عدالتجویانه نیز

است. برای سوسیالیستها که مدعی استقرارِ نوع عمیق تر و گسترده تری از دموکراسی هستند، اعتقاد و تعهد به رعایت آزادیهای بی قید و شرط مدنی و محکومیتِ هر نوع دیکتاتوری و تحت هر نوع توجیه سیاسی، بسیار ضروری است. در اینکه جریاناتِ سیاسی ارتجاعی خواهان برگشت به نظام طبقاتی غیر عادلانه و تقلیلِ ساختارِ سیاسی به سطح لیبرال دموکراسی (ب.م. سیستمِ سیاسیِ نمایندگی و زمینه ساز برای اعمال قدرت از جانب صاحبان قدرت و ثروت) بوده، در صددِ جلوگیری از ایجاد تغییرات بنیادی غیر استثمار و ستمگرانه در عرصه های اقتصادی و اجتماعی خواهند بود، شکی نیست. اما در میان مدافعانِ دموکراسیِ واقعی، نیز، رویارویی با اندیشه ها و جریان های سیاسیِ مخالف نباید غیر دمکراتیک بوده و حیاتی است که در صورت انتخابِ آنها به مسئولیتهایِ اداری، روشهایِ سرکوبگرانه در قبالِ فعالیتهایِ مسالمت آمیز از سویِ مخالفین سیاسی اتخاذ نگردد. این نگاهِ دمکراتیک و درست به مبارزات و رقابتهای سیاسی از آنگونه خطِ فکریِ سیاسی نشئات میگیرد که وجودِ زمینه های ذهنی و فرهنگی لازم، به مفهوم آمادگیِ فکری و سیاسی برای عبور از سرمایه داری در میانِ اکثریت توده ها را که در واقع در بر گیرندهِ کارگران، زحمتکشان و محرومان است، شرایطی دشوار برای بازگشتِ جامعه به قهقرا و وضعیت گذشته ارزیابی میکند. شکی نیست که در این عرصه، تشکل ها و سازمان هایِ دمکراتیکِ رادیکال و سوسیالیست نقشِ سیاسیِ مهمی دارند. این موضوع در نوشته ای دیگر بررسی میگردد.

ضرورتِ تعمیق و گسترشِ دموکراسی

در صورت پیروزی انقلاب دمکراتیک، امکانِ ظهورِ چندین سناریویِ سیاسی وجود دارد. پس از برپائی مجلسِ موسسان و تهیه یک قانون اساسیِ دمکراتیک، سکولار و حامل ساختار سیاسی جمهوری، امکان دارد که ۱- عمدتاً افراد و جریاناتِ لیبرال و متوهم به سرمایه داری در مصدر امور قرار بگیرند و یا احتمال است ۲- فعالان و طیفهای رادیکال و سوسیالیستی، با حمایت جنبش هایِ اجتماعی و بویژه فعالان و جریان هایِ کارگری برای مسئولیت هایِ سراسری و محلیِ اداری انتخاب میشوند.

الف- در صورتِ وجودِ یک نظام جمهوری متعهد به آزادی های دمکراتیک که هنوز سمت گیریِ سوسیالیستی انتخاب نگردیده، بر عهده بخش های رادیکالِ جنبش های مردمی و از جمله فعالان کارگری، زنان، جوانان و ملیتی است که با استفاده از موازینِ مدنی برای مطالباتِ حق طلبانه تلاش نمایند. در چارچوب مناسبات سرمایه داری، در صورت

وجود جنبش های نیرومند اجتماعی میتوان در راستای تحقق عدالت اجتماعی نسبی و بهبودی زندگی برای توده های مردم قدم های مهم برداشت. برای مثال در عرصه های اقتصادی و اجتماعی میتوان خواسته های مردمی مانند حفظ صنایع استراتژیک (ب.م. سیستم بانکی، نفت، گاز، خودروسازی، معادن، مخابرات و مزارع بزرگ صنعتی) در دست نهاد های سراسری و محلی دولتی و نه شبکه های سپاه پاسداران، که شفاف عمل نموده و پاسخگو به مردم باشند (ب.م. نظارت شفاف بر فعالیتهای سازمانی تامین اجتماعی)؛ وضع مالیات متری بر ملک، دارائی، ارث و در آمد؛ تصویب قانون کار عادلانه (که بویژه حامل حق تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب و اعتراض باشد)؛ افزایش حداقل دستمزد (که در ایران به مراتب بیشتر از ۸۱۲ هزار تومان خواهد بود) و وجود اهرم های کنترل بر حقوق کارمندان و متخصصان بویژه در عرصه فعالیت موسسات عمومی (ب.م. جلوگیری از پرداخت حقوق های ماهانه تقریباً ۴۰۰ میلیون تومانی به پزشکان وزارت بهداشت)؛ تدوین موازین رفاهی و از جمله در حیطه بیمه بیکاری و بهداشت و درمان را در سطح جامعه دامن زده، برای احقاق آنها مبارزه نمود.

ب- در وضعیتی که مقامات سیاسی و نمایندگان واقعی انتخاب گردیده از سوی اکثریت مردم به مسئولیتهای اداری، معتقد به عبور از سرمایه داری باشند، طبیعی است که خصلت و نوع مطالبات اقتصادی و اجتماعی به پشتوانه وجود جنبش های فراگیر و قدرتمند مردمی، رادیکال تر و مساوات گرایانه تر خواهند بود. واقعیت این است که حتی با وجود تغییر رادیکال در قدرت سیاسی، ایجاد تغییرات بنیادی به مرحله گذار نیازمند است. در عین حال، شرایط ناعادلانه و ستمگرانه حاکی از اثرات تاریخی مناسبات طبقاتی سرمایه داری در هر جامعه حکم میکند که فردای پس از پیروزی انقلاب، یکسری اقدامات اساسی جهت فراهم آوری حداقل های ضرور معیشتی برای توده های کارگری، زحمتکش و محروم، بلافاصله انجام گیرند. مثلاً، اینکه علاوه بر تامین درمان، تحصیل، مسکن و حقوق بیکاری و بازنشستگی، مهم است که بویژه در عرصه اقتصاد، دگرگونی های رادیکال آغاز گردند. از جمله اینکه برای تقویت مالکیت و کنترل اجتماعی در واحد های اقتصادی (ب.م. تعاونی ها)، موازینی اتخاذ گردند که به ایجاد تغییر اساسی در روابط پیشین غیر دمکراتیک آمرانه و دستوری در محیط کار و جایگزین نمودن آن با دمکراسی مستقیم و مدیریت اداری بوسیله منتخبین مستقیم کارگران و توده های مردم در مناطق محلی و واحد های اقتصادی منجر گردد.

البته برای مدافعانِ دموکراسیِ واقعی (سوسیالیستی)، هدف نهائی ایجادِ روابطی اجتماعی است که نه بر رویِ محورِ استخراجِ ارزشِ اجتماعی و ثروت از نیروی کارِ کارگران و زحمتکشان و ضبطِ آن بوسیلهِ طبقه سرمایه دار، بلکه در راستایِ تولیدِ ارزش و ثروت برای همگان و مبتنی بر ایدهِ تعاون و همبستگی در جامعه تنیده باشد. پیشرفت در جهتِ نیل به یک چنین جامعه انسانی به انجامِ انقلابِ دموکراتیک، برپائیِ ساختارِ سیاسیِ مبتنی بر جمهوری، لایتنیسه و ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر، حضورِ جنبش‌هایِ رادیکالِ دموکراتِ مردمی و همچنین ارتقاء در سطحِ شناخت و آمادگیِ فکری در میان اکثریتِ توده‌هایِ مردم بستگی دارد.

۸ ژوئن ۲۰۱۶

ماموران ضد کارگر جمهوری اسلامی ایران در لباس بدلی نمایندگی کارگران ایران را به سازمان های جهانی کارگران راه ندهید!

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

صد و پنجمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار از ۳۰ ماه مه تا ۱۰ ژوئن در ژنو در جریان است.

در این نشست علاوه بر نمایندگان رسمی دولت و کارفرمایان ایران، هیئت‌هایی از نهادهایی مانند خانه کارگر، شورای عالی نمایندگان کارگری، کانون عالی انجمن‌های صنفی و شورای اسلامی کار نیز حضور دارند که از اعضای تشکل‌های دولتی کارگری هستند و در سرکوب کارگران ایران شرکت دارند.

این اجلاس در شرایطی برگزار می‌شود که کارگران و زحمتکشان ایران به علت تورم فزاینده و قیمت‌های گزاف کالاهای مورد نیاز، مسکن،

رفت و آمد، هراس از بیکار شدن و پیوستن به ارتش میلیونی بیکاران و با تن دادن به دریافت دستمزدهای به مراتب پائین تر از خط فقر، با شرایط بسیار سخت و فلاکت باری دست و پنجه نرم می کنند.

تمام اعتراض های به حق کارگران نسبت به سطح پایین دستمزدها و دیرکرد پرداخت آن ها، به عدم امنیت شغلی، به شرایط مشقت بار کار و وضعیت نابسامان معیشتی، مورد هجوم نیروهای امنیتی و انتظامی قرار می گیرند. فعالان کارگری دستگیر و با اتهامات دروغین و ساختگی " اقدام علیه امنیت ملی "، در بیدادگاه های رژیم به زندان های طولانی محکوم می شوند. خیلی از مبارزان کارگری را با احکام حبس تعلیقی، از کار اخراج کرده و مورد پیگردهای امنیتی قرار می دهند.

حسن روحانی به رغم وعده های گول زننده انتخاباتی خود در جهت بهبود اوضاع، تا کنون هیچ گام مؤثری برای مهار استثمار افسار گسیخته نیروی کار توسط کارفرمایان و صاحبان سرمایه بر نداشته است. کلیه نهادهای دستگاه دولتی تلاش می کنند تا بیش از هر زمان دیگری شرایط اقتصادی- سیاسی کشور را به نفع سیاست جهانی سرمایه و نهادهای این نظام، مانند " صندوق بین المللی پول "، " بانک جهانی "، " سازمان تجارت جهانی " آماده کنند.

حکام خودکامه ایران، زمینه های لازم برای جلب و ورود سرمایه داران غرب به بازار ارزان ایران، برای چپاول بیشتر، را فراهم می کنند. از این رو سرکوب، اخراج، تبعیض، عدم پرداخت دستمزد مکفی و صدور احکام علیه فعالان کارگری هر روز ابعاد گسترده تری پیدا می کنند.

هیئتی که در این روزها به نام کارگران ایران، کرسی نمایندگان واقعی کارگران کشور را به اشغال در آورده اند، در زمره اهرم های نظام در سرکوب کارگران و تحمیل شرایط فلاکت بار بر زندگی آنان به شمار می آیند. جای بسی تأسف است که " سازمان جهانی کار " با آگاهی از عدم رعایت و اجرای آیین نامه هایش توسط مسئولان دولتی ایران، هم چنان به همکاری های خود با هیئت نمایندگان ضد کارگری برگزیده دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی ادامه می دهد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، هر گونه همکاری با رژیم ایران را مغایر با کنوانسیون های جهانی کارگران و بی اعتنائی به حقوق کارگران، به ویژه نادیده گرفتن پیمان نامه های ۸۷ و ۹۸ این سازمان ارزیابی کرده و آن را در جهت پایمال شدن حق

ایجاد تشکل های مستقل کارگران در ایران دانسته و ادامه آن را قاطعانه مردود و محکوم می نماید.

ما همصدا و همراه با کارگران ایران از " سازمان جهانی کار " می خواهیم که:

۱. با اعمال فشار بر دولت حسن روحانی، برای آزادی فوری فعالان سندیکائی در بند و حذف اتهامات امنیتی به فعالان سیاسی و صنفی در ایران اقدام نماید

۲. از دولت ایران بخواهد که در مقابل مبارزات صنفی کارگران، دست از سرکوب، شلاق و زندان بردارد و محاکمات آنان را علنی، با حق داشتن وکیل مدافع و در حضور رسانه های همگانی و مستقل از حکومت برگزار کند.

۳. با دیدبانی مستمر و نظارت همه جانبه بر اجرای پیمان نامه های " سازمان جهانی کار " به ویژه قرارداد های ۸۷ و ۹۸، در راستای برآوردن حقوق شناخته شده کارگران عملا اقدام نماید.

۴. هرگونه همکاری خود را با نهادهای وابسته به نظام سرکوبگر و خودکامه جمهوری قطع کند.

۵. به طور همه جانبه از کوشش های کارگران برای ایجاد سندیکاهای مستقل و بدون وابستگی به حکومت، پشتیبانی کند.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات ولایت ایران

ژنو - ۶ ژوئن ۲۰۱۶

<http://www.jjdli.net/fa/jomhouridemocrat.laiic@gmail.com>

نقش انقلاب فرهنگی در سرکوب

جنبش دانشجویی ایران

گفتگوی رادیو عصر جدید با مهر داد درویش پور

اظهارات رفسنجانی در انکار نقش خود در انقلاب فرهنگی و نقش فدائیان و پیکار و بنی صدر در آن انقلاب

[این گفتگو را بشنویید](#)

پیام تشکلهای مستقل کارگری ایران به یکصد و پنجمین اجلاس سازمان بین جهانی کار

ابتدا لازم است از ITUC به خاطر معرفی آقایان محمد جراحی، جعفر عظیم زاده و بهنام ابراهیم زاده (کارگران زندانی) به عنوان نمایندگان از تشکلهای مستقل کارگران ایران در یکصد و پنجمین اجلاس سازمان جهانی کار تشکر کنیم.

متأسفانه حضور آنان در اجلاس ممکن نیست، زیرا جعفر عظیم زاده از آبان ۱۳۹۴ برای گذراندن محکومیت ۶ سال در زندان اوین زندانی است و از روز دهم اردیبهشت ۱۳۹۵ به همراه اسماعیل عبدی از فعالان معلمان ایران با خواست حذف اتهامات امنیتی از پرونده های فعالان صنفی، در حال اعتصاب غذا می باشد. محمد جراحی نیز به ۵ سال زندان محکوم شده و درحالی که به بیماری سرطان تیروئید مبتلاست و با تأیید پزشکان باید بیرون از زندان به مداوای خود ادامه دهد، از سال ۱۳۹۰ بدون برخورداری از هیچ گونه مرخصی در زندان تبریز به سر می برد. بهنام ابراهیم زاده نیز در آخرین سال از حبس ۵ ساله اش، مجدداً به ۹ سال حبس محکوم شده است.

پیام خود را با این پرسش آغاز می کنیم که:
چرا با وجود اعتراض طولانی مدت تشکلهای مستقل کارگران ایران،

همچنان کسانی به عنوان نمایندگان کارگری از جانب نهادهایی مانند خانه کارگر، شورای عالی نمایندگان کارگری، کانون عالی انجمنهای صنفی و شورای اسلامی کار در اجلاس های سازمان جهانی کار شرکت می کنند که نه تنها منتخب کارگران ایران نبوده بلکه از اعضای تشکلهای دولتی کارگری هستند که در سرکوب و به انحراف کشاندن مبارزات کارگران ایران دخالت آشکار و مستقیم دارند؟ از این جهت کارگران ایران و نهادهای مستقل کارگری آنان را نه تنها به عنوان نماینده نمی شناسند بلکه بر طبق ماده ۲ اساس نامه سازمان جهانی کار که بر مستقل بودن نهادهای کارگری تاکید دارد، خواهان اخراج آنان از آن اجلاس و خاتمه سیاست های مداخلات گرانه با این نمایندگان دروغین کارگران ایران هستند.

در سال گذشته وضعیت کارگران در ایران نه تنها هیچ گونه بهبودی نیافته، بلکه محدودیت ها برای تشکلهای مستقل کارگری و فعالیتهای آنان بیشتر شده است. درحالی که همه نهادهای دولتی که با نام نهادهای کارگری فعالیت آزادانه دارند، غیر از همکاری با ارگانهای امنیتی و حراستی و معرفی فعالین کارگری به ارگانهای مذکور، همکاری و شرکت مستقیم در سرکوب اعتراضات کارگری، به راه انداختن راهپیمائیهای نمایی به نام کارگر در حمایت از جناحهای در قدرت، تبلیغات و نمایشات فاشیستی علیه کارگران مهاجر افغانستانی به خصوص در روز جهانی کارگر، تبانی با نمایندگان کارفرمایان و دولت در شورای عالی کار در تحمیل حداقل دستمزد چهار الی پنج برابر زیر خط فقر به کارگران ایران، چیزی در سوابق خود ندارند.

□ دولت ایران نیز به رغم امضاء مقاوله نامه های سازمان جهانی کار که الزام به اجازه ایجاد تشکلهای کارگری مستقل و غیر وابسته به دولت را در خود دارند، اما همچنان تشکلهای مستقل کارگری را به شدت تمام مورد سرکوب قرار می دهد. تنها در مدت یک سال گذشته دهها مورد از بازداشت، محاکمه و زندانی شدن فعالین کارگری ثبت شده است. اتهامات اغلب این فعالان کارگری و صنفی اقدام علیه امنیت ملی یا تبلیغ علیه نظام اعلام می شود در حالی که جرم آنها تنها دفاع از حقوق کارگران است. بسیاری از این دستگیرشدگان با بدرفتاری ها و فشارهای زندان و خشونتهای شدید مواجه اند. سال گذشته شاهرخ زمانی، از اعضای هیات موسس سندیکای نقاشان ساختمانی و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای مستقل در زندان گوهردشت به دلایل نامعلوم فوت کرد. محمود صالحی از اعضای سندیکای کارگران خباز سنندج و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به

ایجاد تشکلهای مستقل کارگری به دلیل عدم رسیدگی درمانی و پزشکی و ممانعت از دریافت داروهای ضروری، کلیه های خود را از دست داده و اکنون مجبور به دیالیز است. وی با وثیقه آزاد شده است.

از موارد دیگر سرکوب کارگران ایران می توان به موارد زیر اشاره کرد:

بازداشت و صدور حکم ۶ سال حبس برای جعفر عظیم زاده، صدور حکم ۳ سال و نیم حبس برای جمیل محمدی و بازداشت شاهپور احسانی راد (هر سه نفر از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران هستند)، بازداشت ابراهیم مددی، صدور حکم ۵ سال حبس برای داوود رضوی، صدور یک سال زندان مجدد برای رضا شهابی (از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه)، بازداشت و صدور حکم ۹ سال حبس برای محمود صالحی از اعضای سندیکای کارگران خبار سنندج و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بازداشت و آزادی موقت علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشگر هفت تپه با قرار وثیقه، بازداشت و آزادی موقت با قید وثیقه واله زمانی از اعضای سندیکای نقاشان البرز، بازداشت جلیل محمدی فعال کارگری در روز ۱۷ اسفند ۱۳۹۴، بازداشت لطف اله احمدی، نادر رضا قلی و حسین حسن آبادی در مراسم روز جهانی کارگر امسال در سنندج، بازداشت حسین آذرگشسب معلم و عضو جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و سید رسول طالب زاده و ناصر محرم زاده از اعضای سندیکای رانندگان شرکت واحد در مراسم روز جهانی کارگر امسال در تهران.

احضار سید جلال حسینی، سید انور معطر فعالین کارگری، رحمان کاردار، حسین مرادی و عباس اندریانی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، منصور کریمی، خلیل کریمی، شیث امانی، طیب چتانی، مظفر صالحی نیا از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران در آستانه روز جهانی کارگر ۱۳۹۵

□ در کنار این فشارهای مضاعف برای کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، نهادهای دولتی و حکومتی تلاش می کنند تا تشکلهای گوش به فرمانشان را بر کارگران تحمیل کنند، تشکلهایی که بدون رای کارگران و بدون ساز و کارهای انتخابی مستقل، به وجود آمده اند و برخی از آنها تنها بر روی کاغذ وجود دارند؛ تا بتوانند در سطح بین المللی و در اجلاسهای سازمان جهانی کار مشروعیت به دست آورند. به عنوان مثال در حالی که فضای کارخانه های خودروسازی همچون سالهای قبل پلیسی و نظامی است و بسیاری از مدیران این واحدهای

تولیدی از اعضای ارگانه‌های نظامی هستند، خبر تاسیس اتحادیه کارگران خودرو ساریها از جانب رسانه‌های دولتی منتشر می شود. بسیاری از این اتحادیه های غیر واقعی، تحت پوشش و زیرمجموعه خانه کارگر محسوب می شوند مانند اتحادیه زنان کارگر که بخش زنان خانه کارگر است و ...

□ حداقل حقوق اعلام شده برای کارگران در سال گذشته، کمتر از ۴ برابر زیر خط فقر اعلام شده از طرف خود نهادهای حکومتی (۱۰۰۰ دلار) است. تحمیل افزایش ۱۴ درصدی دستمزدها به بهانه کمبود نقدینگی و جلوگیری از افزایش تورم عنوان می شود، اما هم زمان حقوق مدیران دولتی به میزان ۵۰ درصد افزایش می یابد در حالی که دریافتی این مدیران ده ها برابر کارگران است. این نابرابری ها باعث افزایش و گسترش فقر و سیه روزی کارگران و خانواده هایشان است. این فشارهای اقتصادی سبب افزایش بیش از حد کودکان کار در ایران شده است. به گزارش منابع مستقل بیش از ۷ میلیون کودک کار با کمترین دستمزدها در ایران مشغول به کار هستند.

□ حقوق های معوقه همچنان به روال عادی در واحدهای تولیدی و صنعتی ایران تبدیل شده است. دستمزد و حقوق صدها هزار کارگر با تاخیرهای چند ماهه و یا حتی چند ساله روبرو است. از این جهت این کارگران و خانواده هایشان تحت فشارهای سنگین بوده و در صورت مطالبه حقوق خود پس از چند ماه با خطر دستگیری، زندان و اخراج مواجه اند. لیست زیر بخشی از نحوه مقابله با کارگران معترض در ایران است:

به گلوله بستن کارگران معترض بیکار روستای شهروئی بهبهان و زخمی شدن دو نفر و کشته شدن یک نفر به نام مرتضی فرج نیا در روز ۲۴ آبان ۱۳۹۴ بازداشت ده نفر از کارگران فازهای ۲۲، ۲۳ و ۲۴ عسلویه در روز ۲۲ دی ۱۳۹۴ که با دادن تعهد آزاد شدند. بازداشت دوازده نفر از کارگران سیمان دورود در روز ۲۷ دی ۱۳۹۴ بازداشت بیست و هشت نفر از کارگران اخراجی مس خاتون آباد در روز ۶ بهمن ۱۳۹۴ بازداشت ده نفر از کارگران مجتمع مس میدوک در شهر بابک استان کرمان در روز ۱۵ فروردین ۱۳۹۵ محاکمات مکرر نه کارگر سنگ معدن بافق در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ لازم به ذکر است که همه کارگران بازداشت شده موقتا با سپردن وثیقه تا زمان محاکمه و صدور حکم آزاد می باشند. آخرین مورد این برخوردها نیز اجرای حکم شلاق و جزای نقدی برای ۱۷ نفر از کارگران معدن طلای آقدرة است .

□ انواع تبعیض های آشکار و پنهان برای زنان کارگر، کارگران مهاجر

و اقلیت های قومی و ملی و مذهبی به شدت در جریان است. نهادهای دست ساز دولتی که خود را نماینده کارگران ایران جا می زنند از سردمداران تقویت افکار فاشیستی علیه این اقلیت ها، به خصوص کارگران مهاجر افغانستانی در ایران هستند. این کارگران دستمزدهایی بسیار پایین تر از حداقل حقوق اعلام شده را دریافت می کنند و از هیچ گونه حمایت های قانونی برخوردار نیستند. مسایل و موضوعاتی که در بندهای فوق اشاره شد بخش هایی از وضعیت و شرایط حقیقی زندگی طبقه کارگر و پیشروان آن در ایران را نشان می دهد. واقعیاتی خلاف ادعاهای مقامات ایرانی در مجامع بین المللی مبنی بر رعایت حقوق کارگران، را به اثبات می رسانند. با توجه به این اجحافات فاحش و بی حد و حصری که در حق کارگران ایران صورت می گیرد، ما مصرانه خواهان منع حضور عوامل شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و دیگر تشکلهای دولتی و ضد کارگری در اجلاس سازمان جهانی کار می باشیم و همچنین رفع ممنوعیتهای موجود سر راه حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران هستیم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
کانون مدافعان حقوق کارگر
کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

شاخه گندمی بر لب، روی تپه ای کویری، آنسوی مرگ به ما می نگرد!

✖ ناصر فکوهی

امروز مراسم تشیع پرویز کلانتری، هنرمند و نقاش برجسته ایران ساعت ۸ و نیم صبح در مقابل خانه هنرمندان برگزار می شود. پرویز کلانتری، هنرمند، نویسنده و تصویرساز کتابهای درسی، ۳۱ اردیبهشت، پس از یک دوره طولانی رنج و بیماری از دنیا رفت.

آذر ۱۳۹۳ بود که خبر سخته مغزی پرویز کلانتری همه دوستان و دوستدارانش را حیران کرد. مردی که به‌رغم ۸۳ سال سن، چنان فعال بود، چنان سرزنده و شاداب بود، چنان از زندگی با تمام وجود لذت می‌برد، چنان پیوسته در تلاش بود تا به دیگران، به همه دیگران در تحقق یافتن آرمان‌هایشان یاری رساند، که هرگز نمی‌توانستی فکر کنی، مرگی هم برای او در کار باشد. هر بار با او می‌نشستی، حس مثبت زندگی، شادی حیات و خلاقیت هنری که حاصل بیش از شصت سال آفرینش هنرمندانه و خدمت به مردم بود، از وجودش لبریز می‌شد و احساس می‌کردی که می‌توانی سختی‌های زندگی را بهتر تحمل کنی. پرویز، چنان دوستانه، چنان با صمیمیت و بیریای ساده، پذیرای هرکسی بود، که هیچ‌کس نمی‌توانست باور کند با هنرمندی روبرو است که به‌رغم آگاهی نسبت به سال‌های اندکی که می‌دانست از عمرش باقی است، هرگز تمایل نداشت آن را به انحصار خود و خودخواهی‌های فردی یا صرفاً به انحصار نزدیکانش در بیاورد؛ هر دستی برای یاری گرفتن را می‌پذیرفت و به هر تقاضایی را برای کمک به هنرمندی جوان یا همراهی با دوستانی که پیوسته او را به این و آن محفل می‌خواندند، برغم خستگی، پاسخ مثبت می‌داد. سخاوتمندی بزرگ‌ترین خصیصه این هنرمند بود و «خاکی بودن»، با نوع هنر، مضمون کویر و موادی که در نقاشی‌اش به کار می‌برد، شاید اصطلاحی بیش‌ازاندازه عینی برای او شمرده می‌شد.

شاید نزدیک به یک سال، گفت‌وگوهایی را با وی درباره زندگی و آثارش دنبال می‌کردم که هنوز به انتشار نرسیده‌اند و در این مدت، قهرمان دوران کودکی‌ام، کسی که به ما بچه‌های شهری، روستا و عشایر و طبیعت و تاریخ کشورمان را با نقاشی‌هایی رؤیایی می‌آموخت، برایم به الگویی در زندگی تبدیل شد. البته فکر نمی‌کنم نه برای من و نه برای اکثریت دوستدارانش، تقلید از اخلاق و رفتارهای انسان دوستانه او، کاری ممکن به شمار آید. در پهنه‌ای که بدخواهی و بدگویی و حسادت و زخم زبان زدن و پیروزی‌های حقیرانه و زورگویی و تازه به‌دوران رسیدگی، فرایندهایی چنان رایج هستند که نمی‌توان به آنها نام «آسیب» داد، پرویز، توانسته بود و توانست تا آخرین روز حیات سالم بماند. در این گفت‌وگوها، چه آنها که ضبط شد و چه آنها که شکل غیررسمی داشت، می‌توانم با قاطعیت بگویم حتی یک بار هم نشد، حتی یک مورد هم پیش نیامد که کلانتری از کسی یا از چیزی بد بگوید، معنی قضاوت نکردن و فروتنی در برابر دیگران را من از او آموختم؛ اینکه چگونه می‌توان با بدترین دشمنی‌ها با نجابت و سخاوتمندی و بزرگواری و صرفاً با لبخندی کنار آمد. می‌گویم: «آموختم» اما بدون

شک همچون اکثریت کسانی که او را می‌شناختند، ابداً ادعا ندارم که می‌توانستم یا روزی بتوانم همچون او نسبت به دیگران چنین فرشته‌وار رفتار کنم. در این پهنه فرهنگی، چنین خصوصیتی را شاید بتوان در نزد افرادی انگشت‌شمار از بزرگان هنر و دانش یافت و پرویز بیشک یکی از این نوادر بود.

امروز، روزهای دردناک این دو سال به پایان رسیده‌اند. روزهایی که پرویز نمی‌توانست اندوه دلش را، بی‌حرکتی کالبدش را و تمایلش به ترک این زندگی اندوه‌بار را، جز به زبان اشاره و با چشم‌هایی که نگاه‌های دردناکشان فراموش ناشدنی هستند، به کسی بگوید. امروز پرویز دیگر در میان ما نیست، اما هنوز اینجا است. امروز او زیر آفتاب دشت‌های رنگین و گرم کویر، زیر نور مهتاب‌های نیلگون و سرد بیابان، کنار مزارع طلایی و پربار و خوشه‌های گندم سر به آسمان کشیده، در پرده‌های رنگین، سفال‌ها و کاشی‌هایی که تا ابد نقش روح زیبای او را در خود حمل خواهند کرد و در نقاشی کتاب‌هایی که میلیون‌ها کودک را در این سرزمین با هویت، کشور و سرزمین زیبایشان آشنا کردند، قرار گرفته و با آسودگی به آینده می‌نگرد.

امروز، او را می‌بینیم، با دست و پا و بدنی که بار دیگر با تمام وجود می‌تواند حرکتشان بدهد، درد هیولوار، دیگر بدنش را ترک کرده است و بر کالبد او دیگر جای زخمی و سوزنی و لوله‌ای بی‌رحم، دیده نمی‌شود. حالا او باز هم می‌تواند بلندبلند بخندد، باز هم می‌تواند بر همه ما نظاره کند، با ما حرف بزند، حتی در مرگش و در عزایمان با ما، هم‌دردی کند، می‌تواند با چشمانی که دیگر غمگین و درمانده نیستند، در نهایت فروتنی و مهربانی از همسر و دخترانی که اغلب بی‌کمک هیچ کسی، در دوران دردناک گذار دو ساله‌اش به آن سوی مرزهای زندگی، همراهی‌اش کردند و لحظه‌ای عشقشان به او کاسته نشد، قدردانی کند، همچون دوران کودکی و جوانی‌شان در آغوششان بگیرد و بر دستانشان بوسه زند. پرویز می‌تواند معجزه‌وار دوباره از خوشی‌ها و ناخوشی‌هایش بگوید، شیرین‌زبانی کند، حتی با آن بستر لعنتی - دردمند و بی‌روح، شوخی کند و به مضحکه‌اش بگیرد، دیگر زبانش بند نمی‌آید، دیگر نگاهش باز نمی‌ماند، حالا باز می‌تواند ساعت‌ها حکایت‌های تلخ و شیرین کودکی و جوانی و سال‌های درخشان هنرش را برایمان روایت کند. پرویز خندان و شاد، از آن سوی مرگ به ما می‌نگرد، هر چند دلش برایمان و برای غمی که با از دست دادن او می‌کشیم، می‌سوزد، اما روی یک تپه کویری نشسته است، شاخه گندمی بر لب گرفته، کلاهش را صاف می‌کند، لبخندی می‌زند و به همه تابلوهایی

فکر می‌کند که با الهام گرفتن از کار او تا ابدیت به دست هنرمندان جوان و خوش‌اندیشه این فرهنگ، که به آن عشق می‌ورزید، کشیده خواهند شد، به همه موفقیت‌ها و شادی‌هایی که تماشاچیان تا بلوهایش خواهند داشت و به کودکانی که در کلاسهای دبستان با نقاشی‌هایش پرورش داد و تا ابدیت یادش را زنده نگه خواهند داشت.

پرویز آرام است، پرویز خندان است، پرویز ممدود و بار دیگر جوانی را در آن سوی مرگ تجربه می‌کند. باشد که هنر او، زندگی او و تجربه شادمانه‌اش از انسانیت را با شادی و آرامش و متانت و از یاد بردن این گذار سخت، و برعکس به یاد آوردنِ کودکی که از امروز در تاریخ فرهنگ ایران برای ابدیت زاده شده است، تداوم بخشیم.

این یادداشت ابتدا در خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) منتشر شده است.

برگرفته از تارنمای www.iranlib.ir